

## برندق خجندی (از فرارود تا شبه‌قاره)

دکتر مهدی فیاضی\*

امید سروری\*\*

### چکیده

برندق خجندی از شعرای مهم سده ۸-۹ ق است که بیشتر عمر خود را در سیر و سفر گذراند. وی بنابر اشعارش به شهرهای قنوج، شمس‌آباد، دهلی و ملتان که در حوزه شبه‌قاره‌اند، سفر کرده است. مدت حضور او در شبه‌قاره معلوم نیست، اما در سال ۷۹۱ ق پس از مدح سلطان غیاث‌الدین تغلشاه ثانی و کشته شدن وی با شتاب از ملتان به ماوراءالنهر بازگشته است. تاکنون هیچ تحقیق جامع و کاملی بر روی اشعار و احوال برندق خجندی صورت نگرفته و دیوان اشعار وی نیز تصحیح نشده است. تنها ذبیح‌الله صفا در تاریخ ادبیات در ایران مختصری در مورد وی سخن رانده و برخی از قصایدش را آورده است. در این مقاله کوشش شده است آگاهی‌هایی درباره این شاعر ارائه شود.

**کلیدواژه‌ها:** برندق خجندی، ابن نصرت، غیاث‌الدین تغلق‌شاه ثانی، تیمور لنگ، میرانشاه.

\* . استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین.

\*\* . دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه امام خمینی (ره) قزوین.

## ۱. مقدمه

### ۱.۱. شرح احوال برندق خجندی

از منابع و تذکره‌ها اطلاع چندانی در مورد وی به دست نمی‌آید، نامش چنانکه در اشعارش ثبت شده «برندق» (تقی کاشی، گ ۱۷۵) و لقبش «بهاء‌الدین» (همان‌جا) است و در اشعارش، هم «برندق» و هم «ابن نصرت» تخلص می‌کرده و گاه نیز هر دو تخلص را با هم به کار می‌برده است (همو، گ ۱۷۷-۱۹۶).

پدر وی امیر نصرت‌شاه، در اوایل حکومت تیمور (۷۳۶-۸۰۷ق/۱۳۳۶-۱۴۰۵م)، صاحب اختیار ولایت خجند بود (همو، گ ۱۷۵). برندق بر اساس قطعه‌ای که در وصف زندگانی خود سروده، در محرم ۷۵۸ق متولد شده، در بیست و یک سالگی برای نخستین بار به دربار سلاطین راه یافته و در سی و دو سالگی شهرتش فراگیر شده است. گویا او هرگز ازدواج نکرده و فرزندی نیز نداشته است (همو، گ ۱۹۳).

از آنجاکه برندق در ۲۱ سالگی به دربار راه یافته، بایستی در این زمان جوانی پخته و ادیب بوده باشد، در تأیید این گفته، در اشعار وی نشانه‌هایی دیده می‌شود که بر تبخّر، استادی و اشرافش بر علوم مختلف ادبی و علمی اشاره دارد (همو، گ ۱۷۷-۱۹۶). وی در ۳۰ سالگی (سال ۷۸۸ق) ادعای اطلاع از علم طب نموده و نیز مدعی است که زبور (= کتب عهد عتیق) را به خط عبری می‌خوانده و با انجیل به زبان سریانی آشنایی داشته است (همو، گ ۱۸۹) و از آنجا که معاصرانش او را در زمان حیات «استاد» خطاب می‌کرده‌اند، ادعاهای او قابل اعتنا به نظر می‌رسد (همو، گ ۱۷۵؛ امیرعلیشیر نوایی، ص ۱۹؛ دولت‌شاه سمرقندی، ص ۳۷۱).

ممدوحین برندق، سلطان غیاث‌الدین تغلق‌شاه ثانی، شاهزادگان و امرای تیموری و همچنین امرای محلی کرمان، ماورالنهر و تبریز بودند. اما در اشعار باقی‌مانده از وی ستایشی از تیمور دیده نمی‌شود (تقی کاشی، گ ۱۷۷-۱۹۶).

دیگر اطلاعی که از خلال اشعار وی به دست می‌آید این است که در دو نوبت به زندان افتاده؛ نخست به سال ۷۸۱ق در شهر بلخ، به مدت یک شبانه‌روز و به دستور جلال‌الدین امیرانشاه و دیگر بار در زمان پیری و در شهر اندکان به دستور سلطانی نامعلوم و در زمانی نامشخص (همان‌جا).

وفات برندق در سال‌های ۸۰۶ق، (همو، گ ۱۷۷) و ۸۱۲ق (همان‌جا)، گزارش شده ولی اگر نوشته صاحب لطایف‌الطوائف درست باشد که برندق را ملازم سلطان بایقرا (حکومت: ۸۱۷ق، وفات: ۸۲۰ق) دانسته<sup>۱</sup>، (فخرالدین علی صفی، ص ۲۵۲-۲۵۳)، وی باید تا ۸۱۷ق زنده بوده باشد. به هر حال آخرین خبر موثق نشان دهنده زنده بودن او در ۸۰۷ق است که در اشعار خود برندق ثبت شده، و احتمالاً باید درست‌ترین تاریخ نیز باشد (تقی کاشی، گ ۱۹۶).

### ۲.۱. آثار

اگرچه برندق به آثار منظوم و منثور خود در اشعارش اشاره کرده، ولی آنچه از وی تاکنون یافت شده، تنها حدود ۲۰۰۰ بیت است که تقی کاشی در خلاصه‌الاشعار آورده است. برندق همواره از شاعران پیشین تتبع می‌کرده است که به ترتیب عبارتند از خاقانی، انوری، ظهیر فاریابی، کمال‌الدین اسماعیل، ابوالمفاخر رازی، بدر چاچی و حافظ. وی به خاقانی بیش از دیگر شعرا نظر داشته و او را استاد خود خطاب کرده است (همو، گ ۱۷۸-۱۸۰).

### ۳.۱. سفر برندق به شبه‌قاره

برندق شاعری سیاح بوده و بر اساس اشعارش به خوارزم، بخارا، ترمذ، هرات، سمرقند، تبریز، اندکان، دهلی، قنوج، ملتان، شمس‌آباد، بغداد، مکه، مدینه، خراسان و عراقین سفر کرده است (دولت‌شاه سمرقندی، ص ۳۷۱-۳۷۲؛ تقی کاشی، گ ۱۷۵-۱۹۶).

او علاقه ویژه‌ای به سفر داشته و خود می‌گوید:

من آب روانم که عزیزم به روانی ساکن نه چو خاکم که کشم بارهوان را  
گاهی مقیم و گاه مسافر به هر دیار گاهی ندیم حضرت شاهان تاجور

(نقل از تقی کاشی، گ ۱۸۱)

بر اساس اشعارش می‌توان به مسیر سفرهای او تا میزان زیادی دست یافت. وی نخست در خجند بوده و بعد به دربار امیرانشاه (۷۶۲-۸۱۰ق) می‌پیوندند و بیشتر اوقات ملازم این شاهزاده بوده است. این همراهی از شهر بلخ آغاز و به تبریز می‌انجامد (حکومت در تبریز: ۸۰۰-۸۱۰ق)، اما در این فاصله نیز به سفرهای پر شماری رفته و هر بار به نزد

۱. زیرا در مدح این شخص شعری در اشعار موجود برندق نیست.

امیرانشاه بازگشته است (دولتشاه سمرقندی، ص ۳۷۱-۳۷۲؛ تقی کاشی، گ ۱۷۵-۱۹۶). چنانکه از تبریز به بغداد و سفر حج رفته و دو مرتبه به تبریز برگشته است (تقی کاشی، گ ۱۸۰). این همراهی پس از افتادن امیرانشاه از اسب که منجر به اختلال حواس این شاهزاده شد، به پایان رسید و احتمالاً او از ترس تیمور که ملازمان امیرانشاه را مقصر این حادثه می‌دانست و برخی از ندمای او را به سبب اتلاف اموال شاهزاده به دار آویخته بود (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۲، ص ۱۰۰؛ خواندمیر، ج ۳، ص ۴۸۲-۴۸۳) گریخت و آواره شد. نبود و یا حذف نام تیمور در میان ممدوحان برندق خود دلیلی دیگر بر درستی این مدعاست.

زمان حضور برندق در شبه‌قاره، به درستی مشخص نیست ولی بنا بر این ابیات شروع این سفر پس از به زندان افتادن او به سال ۷۸۱ق توسط امیرانشاه در بلخ است و احتمالاً نقطه آغاز آن از شهر خجند بوده:

برندق است رسیده به خدمت امروز	که شهره در همه ایران زمین و توران است
گهی به مسند جاه است و گاه در تگ چاه	گهی به گلشن عیش و گهی به زندان است
من ابن نصرتم ز خجند آمده به هند	یک سینه پُر ز سوز دل و بر سر آفتاب

(نقل از تقی کاشی، گ ۱۸۳-۱۸۴)

وی در این سفر چنانکه خود می‌گوید به این شهرها قدم گذاشته است:

گهی به ملک خراسان و گاه در خوارزم	گهی به گرد عراقین و گه به مُلتان است
گهی به دهلی و قنوج و گه به شمس‌آباد	گهی به کشور معمور و گه به ویران است

(نقل از همو، گ ۱۸۳)

مدت حضور برندق نیز در شبه‌قاره نامعلوم، اما زمان بازگشت وی تقریباً مشخص است، زیرا وی همزمان با به سلطنت رسیدن سلطان غیاث‌الدین تغلقشاه ثانی در ۷۹۰ق به دربار وی رسیده و او را در فاصله ۵ ماه و ۱۸ روزی که سلطنت داشته (بداؤنی، ج ۱، ص ۱۷۸؛ تنوی، ج ۷، ص ۴۷۸۷-۴۷۸۸) در دو قصیده با عناوین «ابوالمظفر غازی»، «ابوالمکارم غازی» و «غیاث ملت و دین» ستوده است (تقی کاشی، گ ۱۸۴-۱۸۵). برندق پس از به سلطنت رسیدن امیرانشاه، قصیده نخست خود را در مدح وی و در ردیف آفتاب سروده و برای او فرستاده و پس از یکی دو ماه انتظار، سلطان او را به حضور پذیرفته و برندق موفق شده قصیده دوم خود را در مدح وی در همان وزن، ردیف و قافیه تقدیم کند. اما از آنجاکه سلطان مذکور در ۲۱ صفر ۷۹۱ق کشته و دربار تغلقشاهیان آشفته شد

(بداونی، ج ۱، ص ۱۷۸)، برندق درست در همین زمان، ناگهان از دهلی به ملتان رفته و از آنجا به توران زمین و ماوراءالنهر بازگشته است:

مرغ جان را زآتش دل سوز غم کرده کباب	این نصرت بود سرگردان به دارالملک هند
گاه بوده در هوای ساقی و جام شراب	گاه در دیگ هوس پخته همه سودای خام
گه شده از دُردی دردِ ستم مسّتِ خراب	گاه نوشیده می لعل از صراحی دو چشم
کرد سوی کشور توران عزیمت با شتاب	چون به ملتان دررسید از شهر دهلی ناگهان

(نقل از تقی کاشی، گ ۱۸۳)

براساس این ابیات برندق بهره‌چندانی از مدح آن پادشاه نبرده و پس از بازگشت به ماوراءالنهر اوضاع بدی داشته است:

می‌فشاند بر رخ زردم به دم لعل مذاب	من غریبی مفلسم اما مدام از جزع چشم
زان که می‌گردد دعای دردمندان مستجاب	مستجاب آمد دعای بنده در اوصاف تو
گاهی ندیم حضرت شاهان تاجور	گاهی مقیم و گاه مسافر به هر دیار

(نقل از همان جا)

از این زمان به بعد رشته‌جدیدی از سفرهای برندق که تا پایان عمر وی ادامه داشته، شروع شده است.

### نتیجه‌گیری

برندق خجندی شاعری سیاح است که تمامی عمر خود را به سیر و سیاحت در شهرهای گوناگون پرداخته و در غرب، شرق و مرکز ایران و جهان اسلام سفرهای متعددی انجام داده است. از بخت بد وی حضورش در شبه‌قاره مصادف با دوره‌ای است که دربار تغلقشاهیان دچار آشفتگی و هرج و مرج بوده و بنابراین شاعر نتوانسته از بخشش‌های این دربار بهره‌مند شود و تنها با مدح یک پادشاه (سلطان غیاث‌الدین تغلقشاه ثانی) مجبور به ترک شبه‌قاره و فرار به ماوراءالنهر می‌شود.

### منابع

امیرعلیشیر نوایی، نظام‌الدین، مجالس‌النفائس، ترجمه فخری هروی و شاه محمد قزوینی، تصحیح علی اصغر حکمت، منوچهری، تهران، ۱۳۶۳.

- بداؤنی، عبدالقادر، منتخب‌التواریخ، تصحیح احمدعلی، با اضافات و تعلیقات توفیق سبحانی، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
- تتوی، احمد بن نصرالله، تاریخ‌القی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.
- تقی کاشی، خلاصه‌الاشعار و زبدة‌الافکار، نسخه خطی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ش ۱۰۴ ب.
- خواندمیر، غیاث‌الدین، حبیب‌السیر، تصحیح جلال‌الدین همایی، خیام، تهران، ۱۳۵۳.
- دولتشاه سمرقندی، تذکرة‌الشعراء، تصحیح ادوارد براون، اساطیر، تهران، ۱۳۸۲.
- شرف‌الدین علی یزدی، ظفرنامه، به تصحیح سید سعید میرمحمد صادق و عبدالحسین نوایی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۷.
- فخرالدین علی صفی، لطائف الطوائف، تصحیح احمد گلچین معانی، اقبال، تهران، ۱۳۶۲.

